نگاه

یک مربی سرد و گرم چشیده برای میزبان جام‌جهانی ۲۰۱۰

سبک و روش پریرا

تیم ویکری

ترجمه: وصال روحانی

کارلوس آلبرتو پریرای ۶۴ساله در حال حاضر مردی محبوب در برزیل نیست و خیلی‌ها در این کشور او را طبعاً مسئول شکست زرد و آبی‌پوشان در مسابقات اخیر جام‌جهانی در آلمان می دانند و اکثریت بر این اعتقادند که روش‌های کار و حضور او در صحنه با آن حالات سرد و آکادمیک و تشکیلاتی منحصر به فردش دیگر «به روز» و مدرن و کارآمد نیست.

با چنین اوصافی بود که وی پس از آن ناکامی مجبور به استعفا شد و کارلوس دونگا کاپیتان برزیل در جام‌های جهانی ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ و شاگرد خود پریرا که بر خلاف او طبیعتی پرشور دارد، جانشین وی شد. با این حال با بالا گرفتن حرارت و اشتیاق میزبانی جام‌جهانی ۲۰۱۰ در آفریقای جنوبی شاید پریرا با آن همه عقل و درایت‌اش بهترین و مناسب‌ترین فردی باشد که این کشور به او نیاز دارد و به همین سبب بود که در ابتدای این هفته او به سمت مربی تیم ملی آفریقای جنوبی منصوب شد و اگر در برزیل جست‌وجوی شور و نشاط جوانی در یک مربی الزامی تشخیص داده شده و به این سبب دونگا انتخاب شده در آفریقای جنوبی یک آدم عاقل و مسن و سرد و گرم چشیده بهترین دوای درد توصیف شده است.

تحت هر شرایط و با هر دیدگاهی کمتر می‌توانید مربی‌ای را با تجربه و بینش پریرا در سطح جهان بیابید. او در سال ۱۹۶۸ مربی تیم ملی غنا بود، در کویت، امارات و عربستان تیم‌های ملی این کشورها را هدایت کرده است و از ۱۹۷۱ به بعد پیوسته عضو کمیته فنی فیفا بوده است. با این وجود پریرا در درجه اول به خاطر کارش در کشور زادگاهش شناسایی و از وی تجلیل شده است. شاید سومین مقطع سرمربیگری او در برزیل حاصل مطلوبی را به جا نگذاشته باشد و هیچ‌کس او را به خاطر شکست غیرمنتظره ۰-۱ برزیل در برابر فرانسه در مرحله یک‌چهارم نهایی جام هجدهم نبخشد، اما یادمان نرود که این پریرا بود که در سال ۱۹۹۴ نوار ۲۴ سال قهرمان نشدن برزیل در جام‌های جهانی را قطع کرد و چهارمین قهرمانی در این رقابت‌ها را برای این کشور به ارمغان آورد. پریرا به شخصه هیچ‌گاه یک بازیکن حرفه‌ای- ولو درجه دوم- فوتبال نبود و تخصص اولش در زمینه‌های آمادگی جسمانی و تمرینات فیزیکی و آمادگی شاگردانش از این دیدگاه بوده است و حتی در سال ۱۹۷۰ که برزیل سومین جام‌جهانی‌اش را برد، او جزء کادر فنی تیم ملی کشورش و از مربیان بدن‌سازی تیم بود.

او آدمی است که استحکام و بازی منسجم و محکم را می‌پسندد، و روش و سبکی خاص خود را دارد اما این اتهام را که دوستدار بازی‌های دفاعی و فقط مجری چنین روشی است، بارها و اکیداً رد کرده است. بر عکس او مدعی است که همیشه کوشش داشته نوعی توازن و تعادل را بین کارهای تدافعی و تهاجمی در تیم‌های تحت فرماندهی‌اش برقرار کند. این تیم‌ها همیشه بر روی حفظ توپ و کار با آن در عین صبر و آرامش تمرکز و تاکید داشته‌اند. بر این اساس می‌توان تیم امسال برزیل را تا حدی خلاف عادت و در ضدیت با ویژگی‌های پریرا دانست، زیرا بیش از آنچه که این مربی دوست داشته باشد مهاجم در اختیار داشت و اصل دفاع را حیاتی نمی‌شمرد.

«پریرای کامل» را باید در جام ۱۹۹۴ جست‌وجو می‌کردید. آنجا که برزیل با مهارت در حفظ توپ و بازی‌های دفاعی و محکم و حملات حساب شده‌اش و بدون دادن فرصت‌های گلزنی متعدد به حریفان به مقام قهرمانی رسید و کمتر دیده می‌شد که در ضدحملات هم موقعیت‌هایی را به رقبا بدهد. پریرا روش ۲-۴-۴ را ارجح می‌دارد و گاهی آن را به ۱-۵-۴ تغییر می‌دهد اما بسیار به ندرت می‌بینید که او به سمت ۲-۵-۳ برود و ریسک را از حد بگذراند.

او قاعدتاً در مدت اقامتش در آفریقای جنوبی متوجه خواهد شد که در آن جا مدافعان نفوذی کناری خوبی یافت می‌شوند اما بعید است که حتی این مسئله هم او را از به‌کارگیری یک هافبک وسط دفاعی به سبک و سیاق مائورو سیلوا در تیم «برزیل سال ۹۴» باز دارد. مهم این است که به دلیل وقت کلان و چهار سال باقی‌مانده تا جام ۲۰۱۰ پریرا می‌تواند «سر فرصت» به کارهای مختلف و مورد نظرش بپردازد و بهترین ترکیب ممکن را برای آن رقابت‌ها بیابد.

به لحاظ کار تشکیلاتی و تامین امکانات هم پریرا کمبود محسوسی را در ژوهانسبورگ نخواهد دید، اما او به عنوان مربی جدید تیم ملی آفریقای جنوبی با بازیگرانی در حیطه کارش مواجه خواهد شد که توان فنی و بالندگی لازم را برای حضوری اعجازآمیز در جام نوزدهم ندارند. این تیم در جام ۱۹۹۸ برای اولین‌بار در دور پایانی جام‌های جهانی ظاهر شد ولی از گروهش بالا نیامد و در دور مقدماتی جام ۲۰۰۶ حتی مجوز صعود را نگرفت و در حالی در آلمان غایب بود که امثال آنگولا و توگو برای اولین‌بار راهی دور پایانی جام شدند و با نتایج نه‌چندان مساعدی که گرفتند، در عمل بیش از هر چیزی غیبت بزرگانی چون نیجریه و کامرون و حتی آفریقای جنوبی را در این پیکارها فریاد کردند و موجب افسوس ناظران شدند. آفریقای جنوبی مشکلی در راه حضور در دور پایانی جام جهانی بعدی ندارد چرا که میزبان این پیکارها است و حق شرکت را از این طریق در مشت خود دارد اما اینکه به عنوان میزبان تا کدام مرحله پیش خواهد تاخت و پریرا در این ارتباط چه نقشی را ایفا می‌کند باید صبر کرد و دید.

لگوئن، پسر یک کدخدای فرانسوی در اسکاتلند

بهتر است تعارف را کنار بگذاریم

این که پل لگوئن مجبور است جواب نیمی از مردم شهر گلاسکو را بدهد و خواست‌های آنها را تامین نماید لابد به او حسی از قدرت را خواهد بخشید اما او باید از مادرش یاد بگیرد که مسئول زندگی تمامی مردم در یک شهر و بهتر بگوییم یک روستا است. مادام لگوئن شهردار و به واقع کدخدای پنکران، روستایی واقع در منطقه بریتانی فرانسه است که پل در آنجا بزرگ شده است. منتها در این نقطه آرام فقط ۱۳۰۰ نفر زندگی می‌کنند و این طبعاً رقمی بسیار اندک در قیاس با میلیون‌ها طرفدار تیم فوتبال گلاسکو رنجرز است که پل لگوئن در مقام مربی این فصل باشگاه باید خواست‌شان را تامین کند. این باعث شده است که ضربان نبض لگوئن تندتر شود و بگوید: «بله، به هیجان آمده‌ام اما نمی‌ترسم و عصبی هم نیستم.» یکشنبه شب این هفته رنجرز اولین بازی‌اش را در فصل جدید لیگ برتر اسکاتلند در برابر مادرول به انجام رساند و خود را در معرض یک آزمون و نظرسنجی بزرگ قرار داد و البته با کسب پیروزی ۱-۲ در این مسابقه با توفیق از این تست فارغ شد. لگوئن چه بخواهد و چه خیر به چشم یک منجی برای تیم رنجرز به وی نگاه می‌شود. برای تیمی که فصل پیش در رقابت‌های داخلی اسکاتلند بد عمل کرد و در لیگ برتر این کشور با ۱۸ امتیاز کمتر از رقیب بزرگش سلتیک فقط به رتبه سوم اکتفا کرد و همان مسائل سبب شد که الکس مک‌لیش در پایان فصل از پست مربیگری رنجرز کنار برود و لگوئن جای او را بگیرد. مربی سابق المپیک لیون در مقام دوازدهمین مربی در تاریخ حیات رنجرز بودجه بسیار کمتری را نسبت به اسلاف خود در ایبروکس دریافت خواهد داشت و با این وجود از وی فقط پیروزی و مساوی کردن با برخی دستاوردهای درخشان گذشتگان درخواست می‌شود. فصل پیش رنجرز هیچ جامی را نبرد ولی این مسئله نیز باعث نشده که توقعات موجود از لگوئن تغییر یابد و چیزی به جز پیروزی را از مردی که المپیک لیون با رهبری‌اش سه بار متوالی قهرمان لوشامپیونا شد، بخواهند.

لگوئن پس از پیروزی‌های بزرگش در ژرلان یک سال را با استراحت و مذاکره با باشگاه‌های متقاضی خود گذراند و سرانجام در اواخر فصل گذشته رضایت داد که رهبر ایبروکس در فصل تازه شود. همزمان با اواسط تابستان و با ریزش باران‌های سنتی و همیشگی در اسکاتلند که مثل انگلیس چهار فصل آن فرق زیادی با هم ندارند، لگوئن خود را زیر ذره‌بین مردم فوتبال‌دوست این کشور و به ویژه خیل طرفداران رنجرز یافته است و نقطه شروع آن، بازی یکشنبه‌شب با مادرول بود. از قضا فصل پیش سلتیک نیز اولین مسابقه خود را در لیگ برتر اسکاتلند در همین مکان برگزار کرد و آن نخستین دیداری بود که گوردون استراکان در مقام مربی جدید آن باشگاه در لیگ برتر اسکاتلند تجربه می‌کرد. آن بازی با تساوی ۴-۴ پایان گرفت و سلتیک هواداران خود را که یک هفته پیشتر از واقعه حذف شدن تیم خود به دست «آرت مدیا»ی اسلواکی در جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا ناراحت بودند، عصبانی‌تر کرد. جالب‌تر این که چندماه پیش از آن تاریخ سلتیک در همان محل و در برابر همان حریف، بازی ۰-۱ برده را با خوردن دو گل در دو سه دقیقه پایانی با حساب ۱-۲ به مادرول واگذار کرده و مقام قهرمانی مسلم خود را در لیگ اسکاتلند دودستی تقدیم رنجرزی کرده بود که توسط مک لیش هدایت می‌شد.

■ **یک افسانه**

شاید هم لگوئن برای حضور در بازی یکشنبه‌شب در «فرپارک» (استادیوم مادرول) احتیاجی به اطلاع از تمام موارد فوق و اتفاقات مرتبط با دیگران نداشت، زیرا خودش قبلاً به آنجا رفته و آن مکان را تجربه کرده بود. او هفته پیش به «فرپارک» رفت تا بازی دوستانه مادرول با وست بروموویچ را ببیند و شاهد شکست تیم اسکاتلندی در برابر رقیب انگلیسی باشد. او در هفته‌های قبلی سری هم به زمین‌های ایستررود و سلتیک پارک زده بود تا این استادیوم‌ها را هم ببیند و حالا که تیمش در کادر لیگ برتر اسکاتلند حداقل ۴ بار در برابر هر یک از این رقبا قرار می‌گیرد، از همه امکانات و توان آنها مطلع باشد و بداند که چه باید انجام بدهد. از میل همیشگی لگوئن به کسب اطلاعات درباره حریفان و هر آنچه که به فوتبال مربوط می‌شود نیز افسانه‌ها ساخته‌اند و حضور او در میدان‌هایی که گفتیم می‌توانسته است تاییدی بر مسئله فوق و صحت این افسانه باشد. با این حال لگوئن که پس از اعلام جدایی از لیون برخلاف تصورات اولیه‌اش ماه‌ها و ماه‌ها بیکار ماند، معترف است که کسب و جمع‌آوری اطلاعات در اسکاتلند بالقوه کار بسیار سخت‌تری است و حتی از درخشش در جام قهرمانان اروپا نیز، جامی که لیون با هدایت او دو بار به مرحله یک‌چهارم نهایی آن رسید، دشوارتر می‌نماید. مشکل ویژه و بزرگ لگوئن این است که قبل از آمدن به اسکاتلند چیز زیادی درباره مثلاً مادرول و یا داندی و هارتز نمی‌دانسته و هنوز هم نمی‌داند، در حالی که تمام سبک و روش کار بزرگان فوتبال انگلیس از چلسی گرفته تا منچستر یونایتد و آرسنال را در حافظه خود حک شده دارد.

لگوئن ۲۴ ساعت پس از بازی نخستین تیمش با مادرول در فصل جدید لیگ برتر اسکاتلند می‌گوید: «البته کسب اطلاعات و حتی بیشترین اطلاعات ممکن درباره یک تیم نیز سند و دلیلی برای پیروزی شما نیست. فرض کنید همه چیز را درباره منچستر یونایتد بدانید. آیا این تضمینی بر این است که این حریف را خواهید برد؟ من اصولاً درباره تمام تیم‌های حاضر در لیگ برتر اسکاتلند اطلاعات لازم را ندارم و در نتیجه نمی‌توانم یک تصویر کلی و دقیق از سرنوشت تیم خودم و دیگران در ذهنم داشته باشم. هفته پیش هیبرنیان را در یکی از مسابقات جام اینترتوتو در برابر اودنسه دانمارک دیدم و به نظرم تیم خوبی آمد. مادرول نیز در بازی با وست بروموویچ بداقبال بود، وگرنه شکست نمی‌خورد. در هر حال لازم است که من حریفان بعدی خودمان را به درستی و به دقت بشناسم و خودم و شاگردانم را به یک عرصه ناشناخته نبرم.» اگر حوادث سال‌های پرشمار باز هم شکل گیرد و تکرار شود و سلتیک یک بار دیگر حریف اصلی رنجرز در راه کسب عنوان قهرمانی باشد، آنگاه چه؟ «نمی‌دانم. بازی دوستانه اخیر سلتیک در برابر منچستر یونایتد را که ۰-۳ به سود منچستری‌ها تمام شد دیدم، اما چیز زیادی دستگیرم نشد، اصولاً یک بازی دوستانه محل و وسیله خوبی برای سنجش کامل رقبایتان نیست و سلتیک در مسابقات رسمی چیز دیگری خواهد بود.»

> **نکته**
>
> **لگوئن ۲۴ ساعت پس از بازی نخستین تیمش با مادرول در فصل جدید لیگ برتر اسکاتلند می‌گوید: «البته کسب اطلاعات و حتی بیشترین اطلاعات ممکن درباره یک تیم نیز سند و دلیلی برای پیروزی شما نیست. فرض کنید همه چیز را درباره منچستر یونایتد بدانید. آیا این تضمینی بر این است که این حریف را خواهید برد؟ من اصولاً درباره تمام تیم‌های حاضر در لیگ برتر اسکاتلند اطلاعات لازم را ندارم و در نتیجه نمی‌توانم یک تصویر کلی و دقیق از سرنوشت تیم خودم و دیگران در ذهنم داشته باشم.**

■ **مصدومان و غایبان**

از بداقبالی لگوئن همین بس که در ۴ هفته پیش‌رو بری فرگوسن کاپیتان و هافبک بازی‌ساز تیمش را به دلیل مصدومیت در خدمت نخواهد داشت. او از ناحیه پاشنه پا آسیب دیده است. به جز وی کریس‌برک نیز مصدوم است و ایان موری هم دچار محرومیت شده است. اینها می‌تواند شروع ایام زمامداری لگوئن را در ایبروکس قدری سست کند. خودش می‌گوید: «این که تمام نفرات و خط و ربط بازی ما خارجی باشند، خوب نیست، ولی مصدوم و حاشیه‌نشین بودن تعدادی از نفرات اسکاتلندی تیم باعث شده که ناخواسته در چنان دامی بیفتیم.»

همتای او در آرسنال، یعنی آرسن ونگر فرانسوی سال پیش بارها ترکیب‌هایی را به میدان فرستاد که حتی یک انگلیسی هم در آن حضور نداشت و بابت آن به شدت هم مذمت شد، اما لگوئن می‌گوید قصد ندارد ایبروکس را لبریز از خارجی‌ها و به خصوص هموطنانش کند. با این حال او در بدو کارش و بهتر بگوییم طی تعطیلات تابستانی ۴ فرانسوی (شامل لیونل لتیزی دروازه‌بان و ژرمی کله‌مان هافبک) و یک بازیکن چکی (لیوبور سیونکو) و یک سوئدی (کارل اسونسون) را به جمع مردانش افزوده است.

مهمتر از همه این که «دادو پرشو»ی کروات نه تنها تصمیم گرفته است در رنجرز بماند، بلکه با پایان دادن به بازی‌های ملی‌اش تمام وقت خود را مصروف اوج‌گیری این باشگاه قدیمی و معتبر خواهد کرد و البته او هم نه یک اسکاتلندی بلکه یک خارجی است. لگوئن می‌گوید: «به عنوان کسی که در ایام بازیگری‌اش یک مدافع بود، از داشتن مهاجمانی برجسته مثل دادو پرشو در ترکیب تیم خود لذت می‌برم. این جور متاع‌ها در فوتبال امروز دنیا بسیار باارزش‌اند و فکر می‌کنم که من یکی از بهترین آنها را دارم. تجربه حضورم در لیگ فرانسه می‌گوید که اگر درست برنامه‌ریزی کنیم، رنجرز هم در لیگ داخلی قهرمان خواهد شد. بهتر است تعارف و ادب را کنار بگذاریم!» حتی «لگوئن همیشه مبادی آداب» نیز فهمیده است که در لیگ فیزیکی و دشوار اسکاتلند بازی‌های ظریف و توام با ادب نمی‌تواند کارساز باشد. این اولین درس او در لیگ طولانی و پردوامی است که تازه از این هفته فصل ۲۰۰۷ - ۲۰۰۶ آن آغاز شد و هر ۳ امتیاز بازی با مادرول را به تیم وی بخشید و چه چیزی از این جالب‌تر که گل دوم و پیروزی‌ساز رنجرز را به این مسابقه کسی نزد به جز پرشو؟!

منبع: **Times**

حراج تجهیزات ورزشگاه سابق آرسنال

وداع با هایبری

دلارام عظیمی

درهای هایبری استادیوم افسانه‌ای توپچی‌های لندن در پایان فصل گذشته رقابت‌های لیگ برتر انگلیس برای همیشه بر روی هواداران آرسنال بسته شد. فصلی که البته چلسی را به عنوان قهرمان جزیره معرفی کرد ولی وداع دوستداران تیم لندنی با ورزشگاه تاریخی و قدیمی لندن یکی از برجسته‌ترین حوادث آن به شمار می‌رفت. قبل از اینکه تراکتورهای شهرداری لندن برای آغاز عملیات خاکبرداری هایبری که برای اوایل ماه آگوست در نظر گرفته شده وارد عمل شوند، باشگاه آرسنال در اقدامی غیرمنتظره آن پنج هزار هواداری را که هر یک تکه‌ای از چمن هایبری نصیب آنان شد به شکلی باورنکردنی خوشحال کرد.

البته طبیعی است که با این اوصاف کار بولدوزرها و تراکتورها راحت‌تر از حد تصور خواهد بود. چرا که حراج روز ۲۹ جولای (شنبه گذشته) تنها با هدف به فروش رساندن قطعه قطعه تجهیزات استادیوم صورت گرفته است و این بدین معنا است که هر آدم خوش‌اقبالی امکان تصاحب صندلی‌ها، نیمکت‌ها، تابلوی اعلام نتایج و حتی میز جایگاه خبرنگارانی که سال‌های سال برای اثبات وفاداری خویش به توپچی‌ها قلم زدند و از آرسنال حمایت کردند را به دنبال این حراج غیره‌منتظره ولی غمگین و ناراحت‌کننده دارا خواهد بود.

این سرنوشت استادیومی است که با آغاز فصل ۲۰۰۷-۲۰۰۶ جای خود را به ورزشگاه گرانقیمت و جدید و بسیار شیک «Emirates» خواهد داد.

هایبری بدین شکل به جمع استادیوم‌هایی می‌پیوندد که افسانه جاودانی بودن آنها قربانی کوچک بودن و یا ظاهر حقیرشان شده ولی دقیقاً به همین دلیل همیشه در دل تاریخ زنده مانده‌اند.

■ **شیرهای هایبری**

استادیوم لندن که نام آن برگرفته از محلی است که در آن تاسیس شده، یکی از شناخته‌شده‌ترین ورزشگاه‌های دنیا بود. هایبری که سال ۱۹۱۳ ساخته شد، به دلیل زمین کوچک خود (پهنای آن ۶۷ متر است)، تشویق‌های دیوانه‌کننده هواداران لندنی و از همه مهم‌تر به خاطر نام تیمی که سال‌ها هایبری را به عنوان استادیوم اختصاصی خویش می‌شناخت و یکی از پرافتخارترین باشگاه‌های جهان به شمار می‌رود به چنین شهرت کم‌نظیری دست یافت.

البته یکی دیگر از دلایل اهمیت هایبری به دلیل دیدار فراموش‌نشدنی بود که ۱۴ نوامبر ۱۹۳۴ در آن انجام شد. روزی که انگلیس پذیرای ایتالیای ویتوریو پوتزو قهرمان جهان بود. از آنجا که امکان بازی کردن ایتالیا در استادیوم ویمبلی فراهم نشد دو تیم در هایبری مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند. انگلیسی‌ها در عرض ۱۲ دقیقه سه گل به قعر دروازه ایتالیا دوختند ولی به رغم جبران دو گل از سوی لاجوردی‌ها که حتی تا مرز تساوی نیز پیش رفتند با کسب یک پیروزی تاریخی، افسانه «شیرهای هایبری» را رقم زدند.

■ **ویمبلی**

انگلیس با وداع هایبری از جمع ورزشگاه‌های این کشور، یک استادیوم سمبل گونه خویش را پس از اینکه چند سال پیش «LO» را نیز از دست داد از دست رفته می‌بیند. ویمبلی که در سال ۱۹۲۳ تاسیس و سال ۲۰۰۳ با خاک یکسان شد تا جای خود را به یک مرکز جدید گران‌قیمت و مدرن‌تر ببخشد، با این تفاوت که ویمبلی جدید هیچ نشانی از عظمت و ابهت ورزشگاه قبلی ندارد. به طوری که بخشی از سقف ویمبلی کنونی نیز فرو ریخته و اتفاقاتی از این قبیل در آینده‌ای نزدیک نیز بعید به نظر نمی‌رسد.

■ **اسپانیا**

در این سرزمین ویرانی «ساریا» استادیوم اختصاصی اسپانیول و محل انجام برخی از جذاب‌ترین دیدارهای جام‌جهانی ۱۹۸۲، در سال ۱۹۹۷ رخ داد.

اگر رئال مادرید به جلال و شکوه برنابئو که از سال ۱۹۴۷ تاسیس شده می‌نازد، بارسا استادیوم کنونی خویش را سال ۱۹۵۷ تاسیس کرد.

کاتالان‌ها پیش از این در استادیوم «los cortes» بازی می‌کردند. با این وجود قدیمی‌ترین استادیوم حال حاضر اسپانیا که در آن همچنان بازی‌های رسمی نیز برگزار می‌شود، استادیوم «San Mames» بیلبائو است که در سال ۱۹۱۳ ساخته شد. ولی طبق اخبار شنیده شده، این ورزشگاه نیز به‌زودی محو خواهد شد. البته هنوز معلوم نیست که کی و با کدام پول ولی قرار است به جای آن ورزشگاه (san mames berria) ساخته شود.

■ **هلند**

استادیوم کوچک «دمیر» محل نمایش اقتدار آژاکس یوهان کرویف، به عبارتی دانشگاه فوتبال مدرن امروزی برای همگان، از سال ۱۹۹۶ دیگر وجود خارجی ندارد. تنها یک قطعه کوچک از خاک زمین آن باقی مانده که هواداران دوآتشه آژاکس می‌توانند خاکستر خویش را پس از مرگشان در آن بریزند.

■ **ایتالیا**

در سرزمینی که همه جور استادیوم، مدرن و قدیمی کنار یکدیگر روییده‌اند بزرگ‌ترین و تاریخی‌ترین ورزشگاه آن مه‌آلود میلان است که در سال ۱۹۲۶ به دنبال یک داربی اینتر و میلان که با پیروزی ۳-۶ به نفع سیاه و آبی‌پوشان خاتمه یافت تاسیس شد. رقابت‌های جام‌جهانی ۹۰ ایتالیا بهانه‌ای شد تا ایتالیایی‌ها ورزشگاه‌های جدید و مدرنی را جایگزین قبلی‌ها کنند که نمونه بارز آن استادیوم دل‌آلپی شهر تورین است که برای برگزاری مسابقات جام‌جهانی ساخته شد ولی سال‌ها پذیرای دیدارهای خانگی یووه و تورینو بود. اگرچه دل‌آلپی هم برای همیشه به تاریخ پیوست.

خبرها

قهرمانی لیون با ذخیره‌ها

لیون در پنج دوره اخیر لیگ فرانسه موفق شد با پیروزی مقابل پاری‌سن‌ژرمن در ضربات پنالتی اولین عنوان قهرمانی خود در فصل جدید را به دست آورد.

لیون یکشنبه‌شب و در فینال جام خیریه فرانسه و در حالی که ۹ بازیکن اصلی خود را در اختیار نداشت در وقت قانونی مقابل پاری‌سن‌ژرمن به تساوی یک بر یک رسید و در ضربات پنالتی موفق شد با نتیجه ۵ بر ۴ حریف خود را شکست دهد تا با روحیه‌ای بهتر فصل جدید لوشامپیونا که از جمعه کلید می‌خورد را آغاز کند. لیون در اولین بازی فصل جدید روز جمعه مقابل نانت قرار می‌گیرد.

بازی‌ساز بوکا در گلادباخ

فدریکو اینسوا هافبک ۲۶ساله بوکاجونیورز آرژانتین به تیم مونشن‌گلادباخ پیوست. این هافبک بازی‌ساز قراردادی چهارساله و به مبلغ چهارمیلیون یورو با گلادباخ امضا کرد و پیراهن شماره ۱۰ این تیم را بر تن خواهد کرد.

رئالی‌ها دست‌بردار نیستند

رئالی‌ها مثل اینکه دست‌بردار نیستند و می‌خواهند هرطور شده کاکا ستاره برزیلی میلان را به مادرید ببرند. روز گذشته شبکه تلویزیونی Telemadrid خبر داد که کاکا به احتمال ۷۵ درصد به رئال خواهد پیوست. این شبکه تلویزیونی ادعا کرد، پدر کاکا که مدیر برنامه‌های او نیز هست به مادرید سفر کرده تا با مدیران رئال در مورد قرارداد کاکا با این تیم مذاکره کند.

Telemadrid همچنین به نقل از یکی از دوستان نزدیک کاکا خبر داد که هافبک برزیلی میلان حتی شماره پیراهنش را نیز انتخاب کرده و قصد دارد پیراهن شماره ۱۷ که در اختیار جاناتان وودگیت است را برتن کند. از سوی دیگر آریدو برایدا مدیر انتقالات میلان مجدداً کاکا را بازیکن غیرقابل فروش دانست. کاکای ۲۴ ساله نیز روز گذشته به شبکه تلویزیونی میلان گفت: «هنوز در میلان هستم و حتی پیش از اعلام رای دادگاه قراردادم را با میلان تمدید کردم. چه قبل و چه بعد از دادگاه تبانی با هیچ تیمی مذاکره نکردم خوشحالم که در میلان باقی می‌مانم.»

مذاکره تورس با میلان

آنتونیو سانز مدیر برنامه‌های فرناندو تورس مهاجم آتلتیکومادرید از پیشنهاد میلان استقبال کرد و اعلام کرد که قصد دارد با مدیران این تیم وارد مذاکره شود. «تورس از کودکی در آتلتیکومادرید بازی کرده و به اندازه کافی وفاداری خود را به این باشگاه نشان داده است. او سمبل آتلتیکومادرید است اما همه می‌دانیم که میلان سال‌ها است به دنبال تورس است و نمی‌توان بیش از این نسبت به این پیشنهاد بی‌اعتنایی کرد. البته هنوز هیچ‌کدام از مدیران میلان پیشنهادی رسمی برای به خدمت گرفتن تورس ارائه نکرده‌اند.»

رقابت بر سر اشلی کول

باشگاه چلسی قصد دارد هرطور شده اشلی کول را به خدمت بگیرد و به همین دلیل قرار است طی چند روز آینده پیشنهادی مجدد به مدیران آرسنال ارائه کند. چند روز پیش سران آرسنال پیشنهاد ۱۶ میلیون پوندی چلسی برای به خدمت گرفتن اشلی کول را رد کردند و حال آبراموویچ قصد دارد با اصرار مورینیو رقم پیشنهادی خود را تا ۲۵ میلیون بالا ببرد. از سوی دیگر روزنامه‌های اسپانیایی خبر دادند که رئالی‌ها هم با رفتن روبرتو کارلوس به فنرباغچه می‌خواهند جای خالی او را با اشلی کول پر کنند و پیشنهادی ۱۸ میلیون یورویی را به آرسنال ارائه کنند. البته رئالی‌ها دو بازیکن دیگر آرسنال را نیز می‌خواهند. آنها ۱۵ میلیون برای آنتونیو ریس کنار گذاشته‌اند و مبلغ در نظر گرفته شده برای فابرگاس نیز هنوز مشخص نیست.

ساندرلند از بارسا بازیکن می‌گیرد

نیال کوئین مربی جدید ساندرلند می‌خواهد دو بازیکن از تیم B بارسا را به خدمت بگیرد. اوریل ریه‌را مهاجم بیست‌ساله به همراه آرنائو کالدنتی کاپیتان تیم Bبارسا مورد توجه کوئین قرار گرفته و او قصد دارد در جریان بازی دوستانه تیمش مقابل بارسا با مدیران این تیم برای به خدمت گرفتن دو بازیکن موردعلاقه خود وارد مذاکره شود.

البته تیم هارتس اسکاتلند نیز علاقه زیادی به کالدنتی دارد و ساندرلند باید برای به خدمت گرفتن کاپیتان تیم Bبارسا با این تیم رقابت کند.